

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۶

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد

مصادف با: ۱۲ شعبان ۱۴۳۸

موضوع جزئی: بررسی روایات درباره تسمیه، فضیلت و آثار سوره حمد

جلسه: ۵۶

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم چرا سوره حمد در بین سور قرآن از اهمیت و فضیلت خاصی برخوردار است، عمده مسئله این است که سوره حمد مشتمل بر اصول کلی معارف قرآنی است، جلسه قبل توضیح دادیم رؤوس معارف قرآنی چگونه در سوره حمد متبلور شده است، بر همین اساس به سوره حمد غیر از اینکه به عنوان فاتحة الكتاب نامیده شده است، عنوان امّ الكتاب داده‌اند و وجه آن هم این است که امّ در واقع یعنی اصل و اساس در هر چیزی، اگر به کسی که فرزند از او زاییده می‌شود عنوان امّ اطلاق می‌شود برای این است که او اصل برای این طفل است، در سایر امور هم وقتی عنوان امّ اطلاق می‌شود به این واسطه است که اساس و اصل آن چیز است و از آن اشیاء مختلفی متفرع می‌شود، اگر به سوره حمد ام الكتاب گفته شده است برای این است که اصل کتاب است.

الف) برخی روایات درباره تسمیه سوره حمد

۱. عنوان ام الكتاب در برخی روایات هم وارد شده است، روایتی از پیامبر گرامی اسلام است: «عن النبی أنه قال لجابر ألا اعلمک افضل سورة انزل الله تعالی فی کتابه؟ قال: بلی، علمنیها، فعلمه الحمد لله ام الكتاب» به جابر فرمود آیا نمی‌خواهی با فضیلت‌ترین سوره‌ای که خداوند تبارک و تعالی در کتابش نازل کرده است به تو تعلیم کنم، در پاسخ می‌گوید: بله به من بیاموز، آنگاه پیامبر(ص) سوره حمد را آموخت که ام الكتاب است، عنوان ام الكتاب در این روایت از پیامبر گرامی اسلام بیان شده است، این یک ذیلی دارد که ان شاء الله آن را هم به مناسبت بیان خواهیم کرد.

۲. در برخی روایات از سوره حمد به عنوان سبع المثانی یا سبعا من المثانی هم یاد کرده‌اند، در روایتی از ابن عباس در مورد این آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» سوال شده است، ایشان می‌گویند، «قال هی ام القرآن تننی فی کل صلاة» منظور از مثنای ام القرآن است که در هر نمازی دو مرتبه خوانده می‌شود.

وجه تسمیه به سبع المثانی چیست و چرا به سوره حمد سبع المثانی گفته می‌شود؟ وجوهی را به عنوان تسمیه سوره حمد به عنوان السبع المثانی ذکر کرده‌اند، از جمله:

۱. اینکه چون دو مرتبه یا بیشتر در نماز تکرار می‌شود.

۲. وجه دیگر اینکه به آن مثنائی گفته شده است برای اینکه دو مرتبه نازل شده است، یکبار در مکه و یکبار در مدینه بخاطر اهمیت و عظمت شأن آن. البته این قول و این وجه مشهور نیست که یک سوره دو مرتبه نازل شده است اما به هر حال یک وجهی است که به مجاهد نسبت داده شده است.

۳. یک وجه این است که مقصود از مثنائی همه قرآن است و سوره فاتحة الكتاب از آنجا که به عنوان هفت آیه از بزرگترین آیات قرآن است به این اعتبار اطلاق سبع من مثنائی بر آن شده است، در آیه آمده است « وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ »، پس عنوان «سبع المثنائی» در مورد سوره حمد وارد شده است.

ولی ما همه این وجوه تسمیه را می‌توانیم به نوعی فی الجمله بپذیریم، یعنی منافاتی با هم ندارد، هر چند وجه دوم خلاف مشهور است.

به هر حال همه اینها حاکی از عظمت و اهمیت سوره حمد است. در مورد نامگذاری این سوره به فاتحة الكتاب یا ام الكتاب یا حمد یا مثنائی و امثال اینها، برخی روایات و اقوال وجود دارد که حکایت از عظمت این سوره و فضیلت آن می‌کند.

(ب) برخی روایات درباره عظمت سوره حمد

ما برخی روایات دیگر داریم که حکایت از عظمت و فضیلت سوره حمد می‌کند، ضمن اینکه برخی از آثار را در این دنیا برای این سوره بیان کرده است.

۱. پیامبر(ص) می‌فرماید «إن فاتحة الكتاب اشرف ما فی کنوز العرش»، فاتحة الكتاب و سوره حمد با عظمت‌ترین و شریف‌ترین و ارزشمندترین چیزهایی که است که در گنجهای عرش وجود دارد، اینکه خود عرش به چه معنا است در آینده خواهد آمد، اما از این بیان معلوم می‌شود که در عرش هم مثل زمین کنوز و گنج‌ها و دفینه‌هایی وجود دارد که ما تصویری از آن نمی‌توانیم داشته باشیم، دفینه‌ها و گنج‌های زمین را می‌توانیم بفهمیم، به هر حال بعضی چیزها به عنوان دفینه و گنج در زمین وجود دارد و به عنوان اشیاء ارزشمند مورد توجه است، اما اینکه در عرش هم دفینه‌ها و کنوزی وجود دارد، و در آن کنوز چه چیزی نهفته است و چه چیزی پنهان است، دیگر فوق درک و فهم ما است، طبق این روایت فاتحة الكتاب و این سوره از اشرف چیزهایی است که در کنوز گنج قرار داده شده است.

۲. در روایتی شبیه همین از امیرالمؤمنین(ع) این چنین آمده است «نزلت فاتحة الكتاب بمکه من کنز تحت العرش»، فاتحة الكتاب در مکه نازل شد، آن هم از یک کنزی زیر عرش، ما این تعبیر را در مورد سایر سوره‌های قرآنی نداریم، همه سوره‌های قرآنی و آیات از مصدر جلال الهی بواسطه جبرائیل به پیامبر نازل شده است، اینها همه از لوح محفوظ و عالم ملکوت به قلب پیامبر نازل شده است، در اینکه همه قرآن شرافت دارد و از عرش به قلب پیامبر نازل شده است تردیدی نیست، اما در این میان به طور خاص از سوره حمد نام برده شده که از کنوز عرش، از کنز و گنجی زیر عرش نازل شده است، و این حکایت از اهمیت این سوره می‌کند.

برخی روایات درباره آثار سوره حمد

این سوره بواسطه اینکه از کجا نازل شده و بواسطه اینکه مشتمل بر چه معارفی است، معلوم است که چه آثار و خواصی دارد، قرآن قهراً بواسطه اینکه متضمن معارف بلند است و اینکه از عالم ملکوت به قلب پیامبر نازل شده و الفاظی است که خداوند تبارک و تعالی بر پیامبر وحی کرده است، همه آن از جنس نور است، این کتاب و این دستورات ضمن اینکه برنامه هدایت انسان است اما قهراً تاثیراتی هم در عالم تکوین دارد، اگر قرآن بواسطه محتوی، الفاظ و شرافت ذاتی و نوری خودش چنین آثار و خواصی دارد که در جای خودش بیان شده است، قهراً سوره حمد هم که عصاره قرآن است باید این آثار را داشته باشد، مثلاً در برخی روایات در مورد سوره حمد و آثاری که برای سوره حمد ذکر می‌کنند «شفاء لكل داء» آمده است. این برای شفاء مریض، بلکه حتی در برخی روایات آمده که اگر کسی از دنیا رفته باشد و سوره حمد خوانده شود و او مجدداً زنده شود تعجب نکنید، اینقدر برای سوره حمد خاصیت قرار داده شده است، این قهراً آثار تکوینی است که این سوره دارد، این یک امر خلاف قاعده هم نیست، اگر ما برای اسباب و علل تاثیراتی در این عالم می‌بینیم، و اگر سلسله علل این عالم محصور به امور مادی نیست، بلکه علل معنوی را هم در بر می‌گیرد پس نباید تعجب کرد که یک حقیقتی مثل قرآن و یک سوره‌ای مثل سوره حمد که عصاره قرآن است در سلسله علل تاثیر گذار باشد، اگر یک داروی ترکیب شده از چند ماده بتواند کمک کند به بهبود یک بیمار و شفای او را به دنبال داشته باشد، چه مانعی دارد که یک امر معنوی که ذاتاً نور است و عین حقیقت است جزء سلسله علل تاثیرگذار در این عالم باشد، تاثیرگذاری امور معنوی در عالم مادی خلاف قاعده نیست. در رأس امور معنوی قرآن است و سوره حمد هم که عصاره قرآن است و متضمن اصول معارف قرآنی است.

۱. در روایتی که از پیامبر گرامی اسلام وارد شده می‌خوانیم «إن فاتحة الكتاب افضل سورة انزل الله تعالى في كتابه و هي شفاء من كل داء إلا الموت»، این شفاء برای هر مریضی است مگر مرگ، البته نظیر همین بیان در روایتی که ملاحظه فرمودید وارد شده است. طبق این روایت سوره حمد باعث علاج همه بیماری‌ها است مگر مرگ، اینجا مرگ را استثناء کرده است.

۲. امام صادق(ع) می‌فرماید: «إنها من كنوز العرش»، حمد از گنج‌های عرش است، «و أنها لو قرئت علی میت سبعین مرة ثم ردت فيه الروح ما كان عجباً» این از كنوز عرش است و به گونه‌ای است که اگر این سوره قرائت شود بر یک میتی هفتاد مرتبه و سپس آن میت زنده شود و روح به او بازگردد عجیب نیست، در این روایت دیگر مرگ هم استثناء نشده است.

جمع بین دو روایت

ملاحظه فرمودید که در یک روایت سوره حمد را «شفاء من كل داء الا الموت» دانسته، این دواء همه بیماری‌ها است مگر مرگ، در روایت دوم امام صادق(ع) می‌فرماید اگر هفتاد مرتبه بر میت خوانده شود و روح به کالبد او بازگردد

تعجب نکنید، موت در روایت اول حمل بر موت حتمی می‌شود که امکان بازگشت ندارد چون ما دو نوع موت داریم، یک موت حتمی داریم و یک موت غیر حتمی که بداء هم در آن راه ندارد و با هیچ چیز قابل تغییر نیست حتی سوره حمد هم نمی‌تواند مانع موت شود، اما موت غیر حتمی اگر صدقه می‌تواند جلوی آن را بگیرد، سوره حمد هم می‌تواند جلوی آن را بگیرد، با چه ملاکی ما صدقه را مانع موت میدانیم و موت را در آنجا به چه معنا می‌گیریم، در اینجا هم همین‌طور است، موتی که صدقه جلوی آن را می‌گیرد موت غیر حتمی است که می‌شود تغییر کند، به اصطلاح اجل معلق است، اجل محتوم نیست، آن اجل از اول معلق بوده است بر عدم قرائت سوره حمد، معلق بوده بر عدم صدقه و بر عدم صلح رحم، معلق بوده بر عدم ظلم، معلق بوده بر عدم عقوق والدین، به همان دلیل که عوامل معنوی می‌تواند تاثیرگذار باشد در طول عمر و جلوی موت را بگیرد، به همان ملاک سوره حمد هم این تاثیرگذاری را می‌تواند داشته باشد.

ممکن است سوال کنید در روایات اول می‌گوید، سوره حمد شفای هر دردی است مگر موت که منظور موت غیر حتمی است. ولی اگر موت اتفاق افتاد دیگر جلوگیری از آن معنا ندارد، مسئله این است که اینقدر سوره حمد تاثیرگذار است و از علل قویه در این عالم محسوب می‌شود که می‌گوید حتی اگر موت را هم بازگرداند تعجب نکنید. وقتی می‌گوییم امکان آن وجود دارد یعنی شفاء برای این داء هم می‌تواند باشد، لذا دو مرحله برای آن قابل تصویر است، یکوقت پیشگیری می‌کند، یعنی قبل از اینکه موت غیر حتمی اتفاق بیفتد مانع می‌شود، مثلاً کسی را که در شرف موت است خوب می‌کند، که مشمول همان کل داء می‌شود، پس وقتی می‌گوید «شفاء من کل داء إلا الموت» و ما معنا می‌کنیم این باعث شفاء همه بیماری‌ها است بجز بیماری موت معنایش این است که موت غیر قطعی را می‌تواند برگرداند، اما در روایت دوم می‌خواهد بگوید حتی اگر موت واقع شد چه بسا می‌تواند مرده را زنده کند و این حاکی از این درجه تاثیر سوره حمد است که چنانچه موت محقق شد این سوره آن قدر در تاثیرگذاری قوی است که حتی مرگ را هم بر می‌گرداند اگر این را گفتیم دیگر با روایت دوم منافاتی ندارد، ممکن است موت به عنوان یک مانع و داء قوی احتیاج به یک علت قوی برای خنثی کردن داشته باشد.

ممکن است در اینجا سوء برداشت شود و بعضی بد معنا کنند و بگویند که سوره حمد بخوانیم تا جلوی مرگ را بگیرد، و لذا دکتر نروند و دارو و درمان و علاج نکنند و بعد این چنین نشود، یا کسی این کار را بکند و در عین حال تاثیر نگذارد، این به معنای نقض تاثیرگذاری سوره حمد نیست، چون اینجا در مقام بیان یکی از علل معنوی و تاثیرگذاری سوره حمد در شفاء است، اینجا عوامل متعدد دیگری هم باید باشد تا آن اتفاق نیفتد، یعنی چه بسا کسی سوره حمد بخواند و تاثیری نگذارد بخاطر مانع، اینکه مانع چیست، خیلی امور می‌تواند مانع باشد، موانع مادی و معنوی، بالاخره همانطور که در سلسله علل مادی قوت و ضعف وجود دارد، در علل معنوی هم وجود دارد، چه بسا کسی سوره حمد را می‌خواند اما در برابر آن یک مانع اقوی وجود دارد که جلوی تاثیرگذاری را می‌گیرد، آن مانع اقوی هم خودش

می‌تواند از امور و علل معنوی باشد، لذا عنایت بفرمایید که این به معنای علت منحصره علاج بیماری نیست که کسی نقض کند و بگوید در خیلی موارد این سوره خوانده شده ولی تاثیری نداشته است، چون این به امور و علل مادی و معنوی دیگری هم مرتبط است، بالاخره این جزء العله است نه تمام العله.

«والحمد لله رب العالمین»